

F.R.I.E.N.D.S

S1E5_79

فرندز نکته 468



Something went wrong with Underdog...

این اصطلاح **go wrong** سه تا کاربرد داره. خوب حواستو جمع کن!

کاربرد اول: یعنی "خراب شدن" یا "بدرستی کار نکردن".

Something's **gone wrong** with my car.

این جمله یعنی ماشینم خراب شده یا ماشینم بدرستی کار نمیکند.

کاربرد دوم: یعنی "اشتباه کردن" که در نهایت باعث بشه نتیجه بدرستی نگیری.

Follow these instructions and you can't **go wrong**.

این دستورالعمل هارو دنبال کن و مطمئن باش موفق میشی. (مطمئن باش به نتیجه میرسی، نمیتونی اشتباه کنی)

کاربرد سوم: یعنی کاری رو انجام بدی که باعث بشه به برنامه یا به رابطه یا ... با شکست مواجه بشه.

I don't know where we **went wrong**.

نمیدونم کجا اشتباه کردیم. (نمیدونم چه کاری انجام دادیم که رابطه با شکست مواجه شد)

پس این اصطلاح میتونه به معانی "به مشکل برخوردن"، "خوب پیش نرفتن" یا "خراب شدن" باشه. سعی کنین مفهوم رو درک کنین و با توجه به جمله و موقعیتش معنا رو حدس بزنین.

F.R.I.E.N.D.S

S1E5_79

مثلاً

Everything is **going wrong** for me today.

امروز همه چی داره برای من بد پیش میره.

We have to figure out what **went wrong** with the experiment.

باید متوجه بشیم که چه چیزی آزمایش به مشکل خورده (چی خوب پیش نرفته).

I get upset when things **go wrong**.

وقتی اوضاع خوب پیش نمیره ناراحت میشم.

Where did I **go wrong** in my calculations?

کجای محاسباتم اشتباه کردم؟

خب اینجا مانیکا میگه

"Something went wrong with Underdog ..."

خب این **Underdog** رو داخل گوگل سرچ کنین حتماً. به شخصیت کارتون هست، با حرف بزرگ هم شروع شده و مشخصه که به اسم.

داره میگه این Underdog به مشکل خورده، به عیبی پیدا کرده.

فرندز نکته _ 469

یکی از معانی **inflate** یعنی "باد کردن". (داخل چیزی رو با هوا پر کردن)

It took us half an hour to **inflate** the dinghy.

نیم ساعت طول کشید تا قایق (تفریحی) رو باد کنیم.

The life jacket failed to **inflate**.

چلیقه نجات باد نشد. (پروسه باد شدن چلیقه نجات با شکست مواجه شد).

F.R.I.E.N.D.S

S1E5_79



...and they couldn't get his head to inflate.

نکته بعدی یکی از کاربردهای ابر فعل **get** هست. الگوش به این صورته:

(to) get something to do something

یعنی کاری کنیم یا باعث بشیم یه چیزی یه کاری رو انجام بده.

مثلا

I couldn't **get** the engine to start.

نتونستم کاری کنم که موتور روشن بشه.

I couldn't **get** the car to start this morning.

امروز صبح نتونستم کاری کنم ماشین روشن بشه.

I couldn't **get** the door to open.

نتونستم کاری کنم که در باز بشه.

اینایی که گفتم با همون الگویی بود که مانیکا میگه. مثلا شما میتونی بگی

Can you **get** the door to open?

میتونی کاری کنی که در باز بشه؟

I hope you can **get** the car to start.

F.R.I.E.N.D.S

S1E5_79

امیدوارم بتونی کاری پکنی که ماشین روشن بشه.

پس خودتون خیلی راحت میتونین جمله سازی کنین.

دوتا نکته مهم رو بهترتون گفتم، دیگه الان خودتون میتونین به راحتی جمله مانیکارو متوجه بشید.

فرندز نکته_ 470



صفت **inappropriate** یعنی "نامناسب"، "ناشایسته". وقتی به چیزی برای به هدف مشخص یا در یک موقعیت خاص مناسب نباشه، برای توصیفش میتونیم از این صفت استفاده کنیم.

مثلا

Your short skirt is **inappropriate** for a formal party.

دامن کوتاه تو برای یه مهمونی رسمی نامناسبه. (موقعیت خاص هست، دامن کوتاه تو پرش مناسب نیست)

The movie is **inappropriate** for children.

فیلمه برای بچه ها نامناسبه.

میتونیم بهش **حسابی شدت بدیم** و قبلس از قیدهای مثل **totally** یا **wholly** استفاده کنیم.

A poster showing a nude woman is wholly **inappropriate** for the office.

F.R.I.E.N.D.S

S1E5_79

یه پوستری که داره یه خانوم لغت رو نشون میده برای دفتر کاملا نامناسبه.

یه الگوی قشنگ هم داره.

It is inappropriate (for someone) to do something

انجام فلان کار (برای فلانی) نامناسبه.

It is **inappropriate** (for you) to invite her to a party so soon after her husband's death.

اینجا داره میگه اینکه بعد از مرگ همسرش اینقدر زود اونو به مهمونی دعوت کنی نامناسبه.

راستی میدونین که مخالفش همیشه **appropriate** یعنی "مناسب".

حالا اینجا مانیکا میگه

"I'm just thinking how inappropriate this is."

دارم به این فکر میکنم که چقدر این نامناسبه. (منظورش رفتار پاپ و آنچلا هست و داره غیرمستقیم به اونا اشاره میکنه).

این **just** برای تاکید پیشتره.

خودش یه الگو هست و فقط کافیه صفت های مختلف پیاری و جمله سازی کنی.

مثلا

I'm just thinking how *sad* he is.

I'm just thinking how *cold* this is.

I'm just thinking how *rude* she is.

به این نکته دقت کن **اشتباه** که بگی

I'm just thinking how inappropriate **is this**.

F.R.I.E.N.D.S

S1E5_79

فرندز نکته_471



I've got something's in my eye.
Joey, could we check it in the light, please?

یه ریز نکته داریم.

میخواهی بگی یه چیزی توی چشمم هست. میتونی بگی

"I've got something in my eye."

مثلاً میخواستی به طرف بگی "فکر میکنم یه چیزی توی چشمت هست". میتونی بگی

I think **you've got something in your eye.**

و یه جمله قشنگ دیگه هم مانیکا میگه

"Could we check it in the light, please?"

دوره میگه همیشه توی نور چکش کنیم، لطفاً؟

مثلاً میتونی به طرف مقابل بگی

Could you please check it in the light?

Could you please check it?

به این میگن انگلیسی کاربردش و موقعیتی!

F.R.I.E.N.D.S

S1E5_79

فرندز نکته_472



وقتی به چیزی یا به کسی **rambunctious** باشه، یعنی "پراز انرژی و کنترل کردنش سخته".
معمولا پرسر و صدا هم هست. مثلا

rambunctious children

یعنی بچه های پرانرژی، پرسر و صدا که کنترل کردنشون سخته.

a lively and **rambunctious** puppy

یعنی به توله سگ سرزنده، پرانرژی و پرسروصدا.

این **like** توی محاوره ممکنه به معنی "انگار که" یا "که انگار" باشه. در واقع معادلش همیشه **as if**.
مثلا

He acted **like** he owned the place.

چوری رفتار کرد که انگار اون مکان مال خودشه.

It looks **like** it's going to rain.

بنظر میرسه که انگار قناره بارون بیاد.

اینجا هم چویی میگه

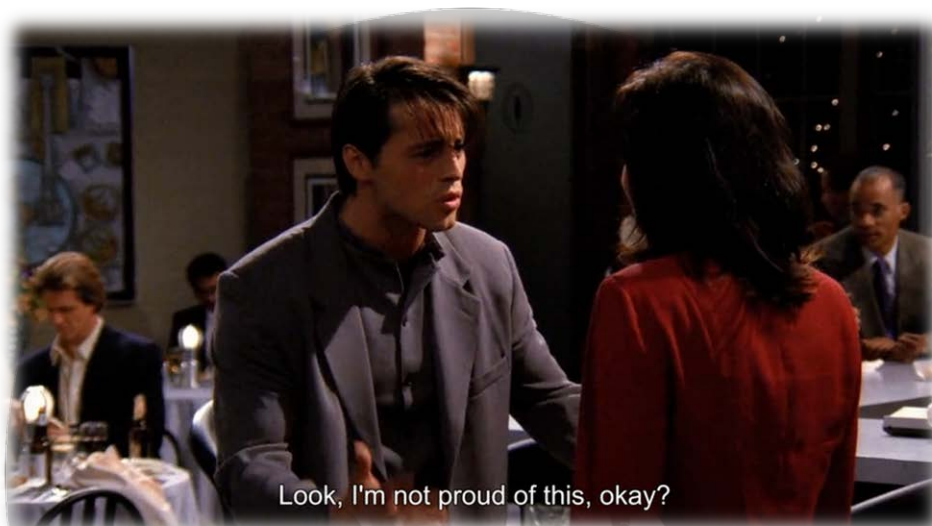
F.R.I.E.N.D.S

S1E5_79

"Like you've never got a little rambunctious with Ross."

منظورش چیه؟ داره میگه یه جووری پرخوردی میکنی و حرف میزنی که انکار خودت و راس هیچ وقت نشده حسایه پرانرژی باشی و کارهایی بکنی که غیرقابل کنترل بوده باشه. (اینا هم الان پراز انرژی ان، یه رفتارهایی میکنن که غیرقابل کنترله دیگه)

فرندز نکته 473



بچه ها به الگوی **proud** دقت کنین.

You are proud of someone/something

شما به یه کسی یا یه چیزی افتخار میکنید.

I'm proud of my son.

به پسرم افتخار میکنم.

Her father is very proud of her.

پدرش خیلی بهش افتخار میکنه.

You should *be* proud of yourself.

باید به خودت افتخار کنی.

F.R.I.E.N.D.S

S1E5_79

Your mother must *be* really **proud** of you.

مادرت باید خیلی بهت افتخار کنه.

دقت کردی؟! **با very/really** کالوکیشن میسازه.

راستی، شما میتونی به انجام یه کاری یا بودن به یه چیزى افتخار کنی. الگوهاش اینجوریه.

I'm proud to do something

I'm proud to be something

مثلا

I am **proud** to be given such an opportunity.

به اینکه چنین شانسى (فرصتى) بهم داده شده افتخار میکنم.

I am very **proud** to be a part of the team.

به اینکه بخشى از تیم هستم خیلی افتخار میکنم.

I am **proud** to be an Iranian.

به ایرانی بودنم افتخار میکنم.

He's **proud** to tell the truth.

به اینکه حقیقت رو گفته افتخار میکنه.

من با I الگورو میگویم، تو خودت باید تغییر پدی و جمله سازی کنی!



If you want it, work for it.